

يزعجه إليه، السماع من ضعف الحال، ولو قوي لاستغنى من السماع والأوتار» [تاريخ الإسلام، 406/25].

الزجاجي، أبو عمرو محمّد بن إبراهيم

• ابن الجوزي، المنتظم في تاريخ الملوك والأمم، دراسة وتح. محمد عبد القادر عطا ومصطفى عبد القادر عطا، دار الكتب العلميّة، بيروت، 14/120 - 121؛ • ابن أبي أصيبعة، عيون الأنباء في طبقات الأطباء، تح. د. نزار رضا، مكتبة الحياة، بيروت، 1/741؛ • الأصبهاني، حلية الأولياء وطبقات الأصفياء، مطبعة الخانجي ومطبعة السعادة، مصر 1938م، 10/376؛ • البغدادي، تاريخ بغداد، دار الكتب العلميّة، بيروت، 8/430؛ • الذهبي، تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام، تح. عمر عبد السلام الندوي، دار الكتاب العربي، 1412هـ/1992م، 25/405 - 406؛ • السلمي، طبقات الصوفيّة، تح. نور الدين شريفة، مكتبة الخانجي، القاهرة 1389هـ/1969م، ط2، 431 - 433؛ • القشيري، الرسالة القشيرية، دار الكتاب العربي، بيروت 1957م، 28؛ • الشعراي، الطبقات الكبرى، مكتبة مصطفى البابي الحلبي، القاهرة 1373هـ/1954م، 1/226؛ • ابن الملقن، طبقات الأولياء، نشره نور الدين شريفة، مكتبة الخانجي، القاهرة، 1393هـ/1973م، 156 - 158؛ • ابن كثير، البداية والنهاية، 11/235؛ • الصفدي، الوافي بالوفيات، 1/346.

د. إسماعيل زروخي
جامعة قسنطينة - الجزائر

التكبير الأولى في الفرائض، فقال: لأني أحشى أفتتح فريضتي بخلاف الصدق. فمن يقول الله أكبر وفي قلبه شيء أكبر منه، أو قد كبر شيئاً سواه على مرور الأوقات، فقد كذب نفسه على لسانه» [الرسالة القشيرية، 28].

ومن آرائه، أنّه كان يعتقد أن لا تعارض بين العقل والشريعة، أي بين النقل والعقل، بمعنى أنّ ما يقبله العقل هو من الشريعة، وما يستقبّحه فلا صلة له بها، وفي ذلك قال: «كان الناس في الجاهليّة يتبعون ما تستحسنه العقول والطبائع فردّهم النبي ﷺ إلى أتباع الشرائع، فالعقل الصحيح ما يستحسن محاسن الشريعة، ويستقبّح ما تستقبّحه» [حلية الأولياء، 10/376]. ويبدو أنّ الزجاجي قد سبق، في هذا الرأي الجريء، كبار مفكّري الإسلام الذين تعرّضوا لموضوع الصلة بين النقل والعقل، من أمثال ابن رشد وغيره. وكان يعتقد أيضاً، أنّ المعرفة الصوفيّة، تنقسم إلى ستة أوجه: «معرفة الوحدانيّة، ومعرفة التعظيم، ومعرفة المنّة، ومعرفة القدرة، ومعرفة الأزل، ومعرفة الأسرار» [طبقات الصوفيّة، 431].

ويعتبر الزجاجي ممن تميّزوا بأخلاق فاضلة قولاً وعملاً. فقد تعرّض إلى تحديد بعض المظاهر من تلك الأخلاق، حين سئل عنها، فقال: «الضرورة ما تمنع صاحبها عن القال والقبل، والخبر والاستخبار، وتشغله بالاهتمام بوقته، عن التفرّغ إلى أوقات غيره» [طبقات الصوفيّة، 433]، وقال أيضاً عن الحمية: أنّها «ترك الشكوك من البلوى، بل استلذاذ البلوى، إذ الكلّ منه، فمن أسخطه وارد من محبوبه يبين عليه نقصان محبّته». وأضاف في تعريف السماع قائلاً: «ما أذونّ حال من يحتاج إلى مزعج

هدى محمود، مقدمة كتاب ما ينصرف وما لا ينصرف، 23 - 24.

د. خالد ميلاد

جامعة منوبة - تونس

د. حسن مزيبو

جامعة الزيتونة - تونس

• ابن النديم، الفهرست، 96؛ • حاجي خليفة، كشف الظنون، 164، 448، 575، 723، 1391، 1399، 1428، 1438، 1446، 1461، 1630؛ • الذهبي، ماجد حسني، مقدّمة كتاب فعلت وأفعلت؛ • الزبيدي، طبقات النحويين واللغويين، 111 - 112؛ • سزكين، تاريخ التراث العربي، مج 8، 1/168 - 172؛ • قراعة،

الزجاجي، أبو عمرو محمّد بن إبراهيم

(ت 348هـ/960م)

ذلك لم يتغوط، ولم يبل بالحرم النبوي الشريف، كما يشير ابن الجوزي وغيره ممن ترجموا له. كان يلقّب بشيخ الحرم، وصحب أبا عثمان، والجنيد، والنوري، وإبراهيم الخواص وغيرهم [المنتظم، 14/121]. ويقول البغدادي بخصوص صحبته للجنيد إنّ أبا عمرو الزجاجي قال: «نهاني الجنيد أن أدخل على رويم، فدخلت عليه يوماً وكان قد دخل في شيء من أمور السلطان، فدخل عليه الجنيد فرأيت عنده. فلمّا أن خرجنا قال الجنيد: كيف رأيته يا خراساني» [تاريخ بغداد، 8/430]، وتوفّي بمكّة سنة 348هـ، ولا يعرف تاريخ ميلاده تحديداً.

وقد تعرّض إلى التعريف بشخصيّة الزجاجي أيضاً صاحب الرسالة القشيرية، ولكنّه لم يصف شيئاً إلى ما ذكره السلمي، وكلّ ما أتى به نقله عنه. وممّا ذكره القشيري في التعريف به، قوله: «سمعت الشيخ أبا عبد الرحمن السلمي ﷺ يقول، سمعت جدي أبا عمرو بن نجيد يقول، سئل أبو عمرو الزجاجي ما بالك تتغيّر عند

محمّد بن إبراهيم بن يوسف بن محمد أبو عمرو الزجاجي، نيسابوري الأصل. رحل إلى مكّة، وأصبح نزيل الحرم الشريف، وصار من شيوخه الكبار في عصره، ومن علماء مكّة الأعيان، الذين ينظر إليهم، باعتبارهم المرجع والقدوة في أيّ شيء يتكلّم فيه بين العلماء. وقد أشار السلمي إلى ذلك فقال: «سمعت جدي ﷺ يقول: كنت بمكّة، وكان بها الكتاني، والنهرجوري، والمرعش، وغيرهم من المشايخ، فكانوا يعقدون حلقة، وصدر الحلقة لأبي عمرو، وإذا تكلموا في شيء رجع جميعهم إلى ما يقول أبو عمرو» [طبقات الصوفيّة، 431]، كان من الصوفيّة الذين أخذوا خبرة (لياس) التصوّف، كما أخذها عنه غيره، حيث يقول ابن يونس: «وأخذها (خرقة التصوّف) أبو عثمان عن شيخ الحرم أبي عمرو الزجاجي وأخذها المذكور عن سيّد الطائفة الجنيد بن محمد وأخذها الجنيد عن خاله سري السقطي عن معروف الكرخي» [عيون الأنبا، 1/741].

لقد استوطن الزجاجي مكّة مدّة طويلة، وخلال

Din İzzet ve Kuvveti
P. Kuvveti



نامه

دانشوران ناصری

در شرح حال ششصد تن از دانشمندان نامی نوشته:

جمعی از فضلاء و دانشمندان دوره قاجار

جزء چهارم

چاپ دوم

Türkiye Diyanet Vakfı İslam Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
mirbağ No:	120101-4
snif No:	

ناشر:

مؤسسه مطبوعاتی دارالکتاب

۴۵ «قم»

Amr ez-Zaccaci 425-427
Fav

07 HAZİRAN 1994

-۴۶۵-

شرح حال ابو عمر وزجاجی

ج ۴

بقاء حضور محبوب است دراز منة و آتیه ، و این معنی حال الشوق معدوم است .
 شیخ الاسلام در ذیل این بیان گفته : شیخ اجل عالم «داو دطائی» را گفتند : تو مشتاقی ؟ گفت : نه ، مرانه دوری بود که مشتاق باشم ، غایب مشتاق بود ، دوست من پیوسته در نظر حاضر است .
 وهم از اوست که : الله تعالی بعضی از اخلاق خود را دشمنان داده ، تا بآن بردوستان وی تعطف میکنند ، و بدان سبب دوستانش می آسایند .
 و نیز از اوست که گفته : علم را با آداب آن باید بکمال رسانید ، و اگر غیر از این باشد آن علم را فایده ای از برای تحصیل کننده اش نباشد .
 و آن عالم فاضل در مکه معظمه روز کار خود را بارشاد میگذازد ، تادر سنه سیصد و چهل هجری روز کار زندگانی را بدرود نمود ، و در آنوقت او را «شیخ حرم» خواندند ، و در مکه مدفون گردید . تا اینجا بود آنچه از تفصیلات الانس نقل شد .
 و اما آنچه باقی در متوفیات سیصد و چهل نوشته این است : ابن الاعرابی المحدث الصوفی ابوسعید احمد بن محمد بن زیاد البصری نزيل مکه روی عن اسحق الزعفرانی و از مؤلفات وی یکی کتاب وصایا بود ، که در ابتدای ترجمه نامی از او برده شد ، و دیگر کتاب جمع و تفریق که در آداب طریقت بوده است ، و دیگر کتاب فواید که متعلق بکلمات این طبقه بوده .

ابو عمر وزجاجی

از اجلا و معتبرین طبقه عرفاست ؛ در ماه چهارم هجریه بوده است ، نامش محمد بن ابراهیم است و بعضی ابراهیم نوشته اند . اصلش از نیشابور است و از آنجا بمکه معظمه نقل نمود ، و چهل سال بمکه معظمه مجاور بود تا از دنیا برفت ، و او را از طبقه خامسه نوشته اند . و او شیخ جنید ؛ و ابو عثمان حیرى ؛ و ابو محمد رویم و خواص را دیده و با آنها صحبت داشته ، و عمری دراز یافت و شصت حج نمود گویند ؛ در ایام مجاورت مکه معظمه محض احترام موی بر زمین نینداخت ، و در اطراف حرم ببول ننمود .
 از ابو عمر و جنید نقل است که گفت بمکه بودم و جماعتی از مشایخ حاضر بودند مانند ابوبکر کتانی ؛ ابو الحسن مزین ، کبیر و صغیر و غیر ایشان حلقه زده بودند ،

-۴۶۴-

شرح حال ابوسعید بن اعرابی

ج ۴

روز بیک زدن گرفت ، اهل بیت او گفتند : این چه خیا لیست تو اکنون باز آمدی باز لبیک میزنی و خیال مراجعت داری ؟ گفت : این بار لبیک نه از برای حج میزنم ، بلکه لبیک از برای اوست که مر خوانده و بسوزد . او خواهد رفت ، پس از آن يك هفته بر نیامد که از دنیا برفت ؛ اگر چه سال وفاتش در دست نیست ولی همچنانکه از ترجمه اش مستفاد گردید مقارن بوده است با اواخر ماه سیم هجریه

ابو الادیان بفتح الف و سکون دال مهمله و باء مثناه تحتانیة و نون

ابوسعید بن اعرابی

از مشاهیر فضایل طبقه عرفاء بوده ؛ اصلش از بصره است ، نامش احمد بن محمد ، ساکن مکه معظمه بوده است ، در اواخر ماه سیم و اوایل ماه چهارم هجریه معلوم ظاهر و باطن معروف و مشهور گشت ، جامی (رحمه الله) او را در عداد طبقه پنجم از این سلسله نگاشته و گوید : وی عالم بود و فقیه و برای این طایفه تصنیفهای بسیار است ، و بصحبت جماعتی از این طبقه رسیده مانند شیخ جنید و عمرو بن عثمان مکی و ابو الحسن نوری و شیخ حسن مسوحی ؛ و شیخ ابو الفتح جمال ؛ بعضی گفته اند که وی قریبست از این سلسله بطبقه چهارم شیخ الاسلام گفته که وی در نکته های توحید سخت نیکوست ، در آنجا گفته :
 لایکون قرب الا و ثمة مسافة . نزدیکى نگویند تا مسافت نبود ؛ و هم شیخ الاسلام در ذیل این بیان گفته که : در قرب دو کانی است که یکی بدیگری نزدیک بود ، پس چون بنگری قرب بعد باشد و تصوف یکانگی باشد .

و از کلمات ابوسعید است که گفته : التصوف کله ترك الفضول و المعرفة کله الاعتراف یعنی تصوف همگی ترك زیادتیست ؛ و معرفت همگی آن اعتراف است بنادانی یعنی باز یافت آنکه وى را نمى شناخت .

و نیز از کلمات اوست که گفت : لایکون الشوق الا الی غالب . یعنی نمیشود اشتیاق مگر بچیزی که حاصل و موجود نیست ، زیرا که شوق میل است بپیدا شدن چیزی ؛ و این معنی بنسبت با معدوم وجود گیرد ؛ و بنسبت با موجود صورت نیندازد . اما آنکه در حضور محبوب ، شخص را شوق باقی است آن شوق حصول نیست بلکه شوق